

ارگان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه توست

محسن رجب زاده

چندی است که عوامل رفرمیست و اپورتونیست موجود درون جنبش با کلمات ناپسند و فحش به جای برخورد صحیح و... به مقابله با جنبش نوین کمونیستی میهن مان برخاسته و در این راه از هیچ کوششی حتی ساختن فاکتورهای دروغ از قول رهبران کمونیستی جنبشهای جهان دریغ نمی نمایند....

ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه توست

عرز خود می بری و زحمت ما می داری

و در این راستا در خارج کشور «راه توده» تحت مقالاتی و خاطره گویی شخصی به نام «خدائی»، بارها از جنبش نوین کمونیستی میهن مان به عناوینی از قبیل «فضای الوده به سیاهکل» و یا از شروع جنبش و تا دوام آن به عنوان «فاجعه» اسم برده و در داخل نیز اینک که روز بروز ما شاهد رادیکال شدن خواست های توده ها و بخصوص طبقه کارگر هستیم ایادای اینها طبق بینش خود باز هم به خاک پاشیدن به چشم مردم مشغول و در این رابطه از هیچ کاری دریغ نمی نمایند. از تحریف و فاکتور آوردن دروغین گرفته تا بردن چهره ای شناخته شده و در لجن غرق شده ای مثل عموی در محافل کارگری و تبلیغ برای اصلاح طلبان و ترویج رفرمیسم و تمام اینها همراه با بدگویی علیه خط کمونیست واقعی اینک نیز تحت تاثیر همان اندیشه رفرمیستی حاکم بر این گروه به این اعمال مبادرت می نماید. ما با توجه به اینکه هیچگاه به اینکه حزب توده خائن است معتقد نبوده ایم (حداقل بعد از مقطع کودتای ۲۸ مرداد) بلکه همواره اعتقاد داشته ایم که حزب توده به مثابه یک حزب رفرمیستی به مانند اصناف خود در تاریخ جهان به سرمایه خدمت نموده تا به بقاء آن کمک نماید و همواره سدی باشد در مقابل رادیکالیسم و تعمیق جنبش توده ای و برای آن می توان از تاریخ نیز نمونه های فراوان آورد از جمله در ۱۹۱۸ در آلمان که احزاب رفرمیست با استفاده از نیروی نظامی امپریالیسم فرانسه به شکار انقلابیون برخاستند و شوراها را سرپازان و محلات و کارگری آلمان را به خاک و خون کشید. بله حزب توده نیز در کشور ما بجز همراهی با سرمایه که آن هم منتج از اندیشه های رفرمیستی او برای مقابله با انقلاب کارگری و رادیکالیسم حاکم بر جنبش بوده کاری ننموده. یعنی چیزی که به آن اعتقاد داشته و حاصل این اعمال چیزی جز حمایت از منافع طبقاتی که به آن تعلق داشته نبوده و نیست. ما کمونیستها معتقدیم که هیچ علمی و هیچ راه و روش و نوشته ای و.... نیست که منافع طبقه ای خاص را در بر نداشته باشد. حزب توده در برخوردها و لجن پراکنی های خود وقتی به رفقای شهید ما می رسد از آنها به عنوان عزیزان جنبش و قهرمانان جنبش نام می برد و چقدر مارکس این قضیه را بخوبی در سالها قبل از این در هیجدهم مطرح ساخت. مارکس در منبع فوق می گوید که: سرمایه داری تا ما زنده هستیم از مبارزات ما به بدی یاد می نماید و در مقابل این مبارزات به انواع مختلف موضع می گیرد تا بلکه توده ها را

بقیه در صفحه ۳

حرکت مشترک زنان چپ در تهران و کرج به مناسبت روز جهانی زن

گزارش

برخورد مردم حمایتگرانه و تشویق کننده بود. این تجربه نشان داد که علی رغم جو اختناق و سرکوب حاکم و فضای پلیسی به ویژه در مناسبت های خاص ..

که گاه در حد حکومت نظامی فضا پلیسی می شود، می توان با مردم مستقیم ارتباط برقرار کرد و نظرات خود را طرح نمود ... پس از گفتگو و برنامه ریزی های فراوان روز یکشنبه ۱۸ اسفند برای اجرای حرکت مشترک زنان چپ انتخاب شد: ساعت ۵ تا ۵/۳۰ غروب همزمان در تهران و کرج، چهار گروه در تهران و دو گروه در کرج، از چهارگروه تهران دوگروه موظف شدند که علاوه بر پخش تراکت به نصب طومار شعارها نیز بپردازند. دو گروه دیگر وظیفه اشان پخش تراکتها بود. طومارها در بالای پل های عابر پیاده: یکی بالای پل عابر پیاده می میدان هفت تیر و دیگری بالای یکی از پل های بزرگراه جلال آل احمد نصب شد. تراکت های تهران در میدان هفت تیر، میدان ولیعصر، پارک دانشجو، میدان انقلاب، ستارخان، مجتمع تجاری میلاد نور، ستارخان، گیشا، حکیمیه تهرانپارس، شهرک امید در شرق تهران و در کرج: در منطقه پل آزادگان و سه راه گوهردشت به اشکال مختلف پخش شد: تعدادی از تراکتها به دست مردم داده شد، تعدادی در خانه ها و کوچه ها انداخته شد. و تعدادی دیگر از بالای ساختمان ها و یا پل های هوایی عابر پیاده و یا در خیابان ها بین جمعیت پخش شد. برخی از شعارهایی که روی طومارها نصب شده بودند و یا به صورت تراکت پخش شدند:

هشت مارس روز جهانی زن گرمی باد

لغو حجاب اجباری: خواست مسلم زنان

مردم از فقر و گرانی به تنگ آمده اند

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

بقیه در صفحه ۲

در این شماره ...

صفحه اول

ای مگس عرصه سیمرغ نه ...

صفحه اول

حرکت مشترک زنان چپ در ...

صفحه ۸

بمناسبت ۸ مارس و سالگرد ...

رفتیم و ضمن تبریک روز زن با تکتک مردم صحبت کرده و تراکت‌ها را به دست آنان دادیم. عکس‌العمل‌ها و برخوردهای مردم بسیار خوب بود.

بعضی از زنان ضمن تشکر می‌گفتند در اینجا کسی به فکر زنان نیست و از اینکه شما به یاد ما هستید خوشحالیم. متأسفانه تعدادی از مردم به ویژه زنان از وجود چنین روزی بی‌اطلاع بودند و در این مورد سوال می‌کردند. بعضی از مردان خودشان به سمت ما آمده و سوال می‌کردند و تراکت‌ها را می‌گرفتند که پخش کنند.

روی هم رفته برخورد مردم حمایت‌گرانه و تشویق‌کننده بود. این تجربه نشان داد که علی‌رغم جو اختناق و سرکوب حاکم و فضای پلیسی به ویژه در مناسبت‌های خاص که گاه در حد حکومت نظامی فضا پلیسی می‌شود، می‌توان با مردم مستقیم ارتباط برقرار کرد و نظرات خود را طرح نمود.



بقیه از صفحه ۸

بمناسبت ۸ مارس و سالگرد ...

زوریک سکنی گزید. درسویس به تحصیل در رشته های علوم طبیعی، ریاضی و اقتصاد پرداخت. در آن موقع زوریک پایگاه مهاجرین انقلابی، کارگران پرشور و کمونیست های مهاجر بود و رزا در سویس با اینگونه جمع ها و افراد ارتباط داشت و به عنوان رهبر نظری حزب سوسیالیست انقلابی لهستان شناخته شده بود.

در سن ۲۲ سالگی به عنوان نماینده این حزب (که از سال ۱۸۹۴ تغییر نام داده بود و به نام حزب سوسیال دموکراسی پادشاهی لهستان که بعداً واژه لیتوانی به آن اضافه شده بود در کنگره بین المللی شرکت کرد. زمانیکه این حزب از استقلال لهستان دفاع میکرد و از ناسیونالیسم لهستانی و جنبش ناسیونالیستی آن. رُزا شجاعانه و سرسختانه بر علیه این انحرافات ناسیونالیستی در مقابل رهبران قدیمی حزب ایستاد و به درستی معتقد بود که افکار و گرایش ناسیونالیستی حزب کارگران را از اهداف برحق و واقعی آنان که خواهان تحقق سوسیالیسم میباشند باز میدارد و آنها را در خدمت منافع و اهداف طبقات دیگر در می آورد.

در رابطه حق ملل در تعیین سرنوشت نیز رزا با لنین اختلاف نظر داشت ولی اختلاف او با لنین در درون طیف انقلاب بود و آنان یکدیگر را به عنوان دو رفیق انقلابی ارزیابی میکردند.

به دلیل موضع رزا در مقابل ناسیونالیسم طلبی حزب سوسیالیست لهستان، کادر رهبری این حزب رُزا را متهم به این کرد که او عامل مخفی پلیس روسیه میباشد، ولی هیچ اتهامی نمیتوانست او را از موضع پرولتری خویش و مخالفت با ناسیونالیسم بازدارد و همیشه تا آخر زندگی پربار خویش از دفاع کردن و مبارزه کردن در راه انقلاب پرولتری یک لحظه تردید نکرد و با انواع انحرافات بورژوایی جنگید.

درسال ۱۸۹۸ به جنبش کارگری آلمان پیوست و با کوشش وجدییت فراوان به نویسندگی در یکی از روزنامه های مهم آلمان به نام دی نویه تسایت (عصر جدید) مشغول شد. و باتمام وجود، عشق و علاقه در جنبش کارگری و سوسیالیستی آلمان به فعالیت پرداخت. در این سالها دو گرایش در جنبش

بقیه در صفحه ۷

حرکت مشترک زنان چپ در ...

گلزار خاوران ماندگار در تاریخ ایران و جهان

آزادی بیان، عقیده، اندیشه، رسانه، تشکل، تجمع، تظاهرات و...

آزادی زنان، آزادی جامعه

کارخانگی زنان در خانواده بیگاری آشکار است

نابودی محیط زیست، آلودگی آب، زمین و هوا از سیاست‌های سلطه‌طلبانه، سودجویانه و تخریبی سرمایه‌داری است

جهان دیگری ممکن است به دور از سلطه و سرمایه...

خانواده مردسالاری از عوامل تحکیم فرودستی زنان است

خشونت جسمی و روانی علیه زنان در همه عرصه‌ها ممنوع

لغو هرگونه شرایط نابرابر کار زنان، لغو قراردادهای موقت، لغو نابرابری دستمزد برای کار برابر

اعدام، سنگسار، شکنجه، قصاص و... محکوم است

محو نظام سلطه و سرمایه‌ی جهانی

محو هرگونه تبعیض اعم از جنسیتی، طبقاتی، حقوقی، مذهبی، نژادی، قومی و...

گسترش صنایع نظامی به ویژه صنایع هسته‌ای یعنی نابودی انسان و محیط زیست و..

آیا می‌دانید به جای صرف بودجه‌های کلان برای جنگ و گشتار می‌توان میلیون‌ها امکان شغل سالم ایجاد کرد

ورزش عاری از بار جنسیتی، خواست زنان

ورزش آزادانه در همه رشته‌ها حق مسلم زنان است

در زیر گزارشی است از یکی از گروه‌های تهران که مناطق: هفت تیر، میدان ولیعصر، پارک دانشجو و میدان انقلاب را پوشش دادند:

از مدت‌ها قبل در انتظار روز جهانی زن شور و شوقی بر ما حاکم بود و از سویی نگرانی از اینکه با توجه به احوال نامساعد آیا می‌توان مراسم بزرگداشتی داشت یا نه.

در ایران زنان درگیر مشغله‌ها و مسائل گوناگونی هستند. در مناسبت‌های ویژه و نقاط عطفی چون ۸ مارس که اولویت آن سایر مسائل را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد کارها فشرده‌تر می‌شوند، بخصوص با توجه به جو حاکم بر این روزها که آخرین روزهای سال است، شروع سال جدید و نوروز. حوالی عصر به سمت میدان هفت‌تیر، یکی از شلوغ‌ترین میدانی مرکزی تهران روانه شدیم با طوماری از شعارهایی که چکیده‌ی تفکری در اقلیت بود. پس از یک بررسی سریع بر روی اولین پل هوایی عابر پیاده در بلوار کریمخان رفتیم و طومار را نصب کردیم. به هنگام پایین آمدن از پله‌ها راننده‌ی اتوموبیلی که تصادفا هنگام عبور ما را دیده و توقف کرده بود، با اشاره‌ی سرودست از ما حمایت کرد. از این حرکت حس مثبتی در ما ایجاد شد، اینکه علی‌رغم تمام فشارها و سرکوب‌ها هنوز حس اعتراض و مبارزجویی در مردم زنده است. به سوی میدان ولی‌عصر راهی شدیم. به بالای یکی از ساختمان‌های تجاری رفتیم و از پل ارتباطی بین دو ساختمان این پاساژ مقداری از تراکت‌ها را به پایین ریختیم. دو نفر از پنجره باز ساختمانی ما را دیدند و وقتی کاغذها در هوا پخش شد فریاد تشویق آنان نیز به هوا برخاست. با دیدن عابرانی که تراکت‌ها را برداشته با تعجب اطراف را نگاه می‌کردند و به خواندن می‌پرداختند احساس شمع می‌کردیم. به میدان هفت تیر برگشتیم و بر روی پل هوایی عابر پیاده که درست مقابل مسجد است، تعدادی دیگر از تراکت‌ها را پخش کردیم. پس از آن به میان عابرین



ای مگس عرصه سیمرغ نه ...

فریفته و نگذارد به صفوف ما بپیوندند. و پس از مرگ ما نیز مدافعان سرمایه باز هم برای فریب توده ها نیش قبر نموده و از کشته های ما به عنوان انسانهای پاک و مبارز یاد می کند. فراموش نکنیم که در اینجا نیز سرمایه برای فریب توده ها است که به این عمل رو می آورد (نقل به مضمون).

بباید حزب توده را با تحلیل ها و جوابیه های خودش بررسی کنیم. ما همه می دانیم که حزب با جمهوری اسلامی همکاری نمود و در این همکاری تا آنجا پیش رفت که حتی با ارگانهای سرکوب رژیم به تعقیب و دستگیری نیروهای موجود در جنبش پرداخت و در ان ایام از این همکاری با افتخار در نشریات خود یاد می نمودند. همه به خاطر داریم که اکثریت در نشریه خود از دادن شهدا توده ای اکثریتی در مقابله با جریان سربداران در امل نام برده و بر ان میاهات می نمود. ما در این مقاله قصد ان را نداریم که یک به یک این همکاریها را بر شمیریم بلکه قصد ما این است که با طرح دلایل انها برای این همکاریها و رد این دلایل نتیجه گیری نموده و در این بین با طرح گفته های خود انها درجات همکاری انها با جمهوری اسلامی معلوم نموده و با افشا خط انها در گذشته خط فعلی انها نیز که در چهار چوب فکری و تاکتیک های گذشته انها هست افشا و انحراف و عدم وصول به نتیجه را نیز در این تاکتیک عیان نماییم. و نشان دهیم که چگونه نتیجه تاکتیک های انها فقط به گلیاه از جمهوری اسلامی و حاکمان انها ختم می گردد. همانگونه که خدائی در خاطرات خود معصومانه از جمهوری اسلامی گله می نماید و بارها در خاطرات خود از انها می پرسد که با اینهمه خدمات چرا با ما چنین کردید؟؟!!!!

حزب توده و فرزند خلف او راه توده چه می خواهد؟

آیا واقعاً باران بارید و تمام ترکها کور شده؟

حزب توده ایران به مثابه حزبی که در کشور ما همواره کاریکاتور یک حزب کمونیست و حزب طراز نوین طبقه کارگر بوده و اخیراً طی یادداشتهایی و حتی طی خاطره گویی های آقای خدائی یکی از یاران قدیمی نوید (گروهی که پس از سالها بی عملی حزب توده پس از کودتای ۲۸ مرداد ماه بالاخره تحت تاثیر سد شکنی جنبش نوین کمونیستی ایران در سال ۵۳ با تشکیل یک هسته ۳ نفره توسط مهرگان و پرتوی و خدائی به وجود آمد. که در آغاز یک گروه مطالعاتی بود. اما سپس به چاپ نشریه ای به همین نام مبادرت نمودند. که در این نشریه خبرهای روز در آن وقت را که به علت سانسور امکان چاپ در روزنامه کیهان نداشت را به چاپ رسانده و ضمن ان به انتشار تحلیل های ان روز از دیدگاه رفرمیست حزب توده که همانا بدنیاال اصلاح رژیم شاه بود و در این راستا خواهان و بدنیاال تشکیل جبهه ای برای ضد دیکتاتوری شاه برای اینکه شاه را وادار نمایند که ببذیرد که سلطنت کند نه حکومت به بدنیاال احزاب و گروه های ملی و لیبرال ان زمان افتاده و این سیاست تا مقطع قیام یعنی زمان تشکیل پلنوم ۱۶ حزب که در خارج از کشور برگزار و بیانیه ان توسط جوانشیر برای چاپ به داخل آورده شد ادامه داشت. (که البته این پلنوم را در ان سالها حزب سعی داشت وانمود کند که در داخل برگزار شده و به همین دلیل جوانشیر را با اسناد ان به داخل اعزام تا با چاپ ان در نوید و یا با چاپ ان در داخل در روزنامه مردم مدعی اجرای ان در داخل کشور شود و به این شکل به بی عملی در داخل حتی تا مقطع قیام پاسخ داده باشد. !!!) و در راستای ترویج این دیدگاه رفرمیست خود به تقابل با اندیشه کمونیستی موجود و رادیکال ایسم موجود در درون جنبش بر می خواستند. آقای خدائی در مورد نشریه نوید چنین می گوید که با توجه به امکانی که در یکی از شرکت های وابسته نظامی امریکا به نام گرومن برای اعضا نوید جور شد دو اقدام می توانستند انجام دهند یکی اینکه انجا را منفرج و توفانیان و وابسته های نظامی امریکا را کشته که در ان صورت جایگزینی نیرو برای شاه و بنیاد گرومن مشکلی نبود ولی نوید امکان چاپ نشریه را با کاغذ مرغوب و مجانی از دست می داد و تازه به عقل جن هم نمی رسید که در ان مکان نشریه چاپ می شود و در ادامه می گوید به شایعه بعضی ها نشریه در سفارت شوروی و به شایعه ساواک

ساخته در کیهان چاپ می شد. این مسئله که ما از هر امکانی و هر تریبون برای اهداف خود بهره ببریم کاملاً درست است اما اینکه به عقل جن هم نمی رسید خیلی ساده انگاری می باشد. نوع کاغذ و علائمی که دستگاهاهای استن سل به جا می گذارد همیشه برای ساواک و سازمانهای جهمی امنیتی قابل پی گیری بوده است تازه مزید بر ان اینکه نوید در یک شرکت وابسته نظامی امریکایی به چاپ می رسید. برای عده ای از مردم عادی نوع کاغذ بود که این شایعه را دامن می زد که در سفارت شوروی نوید به چاپ می رسد و برای مامورین امنیتی به دو جهت اهمیت زیادی در ان شرایط شاید نداشت اول اینکه در این نشریه اخباری به چاپ می رسید و تحلیل های ان در جهت ایجاد جبهه شد دیکتاتوری بود که در ان موقع نشریه حاج سید جوادی تقریباً با همین مضمون به چاپ میرسید آن هم نه به صورت مخفی بلکه علنی پس از نظر امنیتی زیاد اهمیتی نمی توانست داشته باشد و امریکایی ها هم شاید به صورت غیر ملموس از ان در جهت سیاست های خود می خواستند بهره ببرند این که نوید می توانست از ارتباط پدید آمده بین اسدی و ساواک استقبال و از ان بتواند بهره ببرد می تواند باشد اما اینکه امریکا از این مسئله در راستای سیاست خود نخواهد سود ببرد نمی تواند باشد؟ شما نگاه کنید به سیاست تقویت و ایجاد کمر بند سبز که امریکا در سال ۵۵ به بعد به ان رسیده بود که منجر به روی کار آمدن روحانیون گردید و کنفرانس گوادالوپ و چاپ اولین بار عکس خمینی توسط اعضا نوید در کیهان! در هر صورت شایعه ساواک مبنی بر چاپ نوید در کیهان را می توان اینگونه در نظر گرفت که ساواک می خواسته با ایماء و اشاره تفهیم کند که می داند نوید توسط اشخاصی که در کیهان کار می کنند به چاپ می رسد؟! البته این ها همه فکر و نتیجه گیری است چیزی که واقعی است اینست که تمام آنها که در آن سالها مبارزه کرده اندو یا هم اکنون به مبارزه با رژیم جهل جنایت جمهوری اسلامی مبارزه کرده اند می دانند که برای یافتن نشریه و سازمان نوید اگر ساواک نیرو می گذاشت خیلی سریع می توانست از طریق نوع کاغذ و علائمی که ماشین چاپ به جا می گذاشت ان را بیابد. و ان شرایط زمانی بود که این نوع اندیشه ها برای ساواک مهم نبود و در واقع به قولی شرایط جیمی کراسی بود. پس در واقع در سال ۵۵ علاوه بر اینکه این دیدگاه برای ساواک از درجه اهمیتش برای مقابله کاسته شده بود در ضمن موضعی که نوید در برابر مشی مسلحانه اتخاذ می کرد برای ساواک اهمیت داشت. سرمایه داری در دفاع از منافع خویش در مقابل طبقه کارگر و زحمتکشان برایش فرق نخواهد کرد که ردای حاکمیت خود را بر تن چه کسی و یا چه جریانی ببوشاند به تن شاه یا آخوند یا کراواتی و یا اینکه کیست و با چه طرز فکری است که در جهت منافع او قلم می زند تنها برای او مهم آنست که منافع طبقاتی او حفظ گردد. برای سرمایه داری مهم نیست که این حافظان منافع چه می گویند و چه می کنند تنها این مهم است که وظیفه خود را که همانا حفظ منافع اقلیت حاکم در برابر اکثریت جامعه است را درست انجام دهد حال با شعار الله و اکبر باشد یا شعار بی مذهبی و دقیقاً در شرایط فعلی نیز نکته در همین جا است اکنون باید به مردم این را توضیح داد که دشمن واقعی ما کسی نیست جز سرمایه داری که روزی شاه و سلطنت به ان خدمت می کند و مذهب در کنارش قرار می گیرد و روز دیگر زمانی که دیگر شاه و سلطنت کارائی ندارد جای ان با آخوند عوض می شود و اگر بتواند باری دیگر بفریبد جای او را نیز با مکلا و کراواتی تعویض خواهد نمود. باید به توده ها نشان داد که ام الفساد خود سرمایه داری است. که این سرمایه داری برای حفظ تسلط خود همگام با ارتجاع چه در داخل و چه در خارج از همان روز ۲۲ بهمن سعی کرده این را جا بیندازد که انقلاب یعنی جمهوری اسلامی و برای اینکه این را جا بیندازد تمام نیروی تبلیغاتی خود را به کار گرفته و در این راستا اینگونه حرکت نموده که جمهوری اسلامی در داخل هر روزه مخصوصاً ایام ده روزه از ۱۲ بهمن تا ۲۲ بهمن همواره به توده ها گفته که انقلاب یعنی من و دیگر مدافعان سرمایه نیز در داخل و خارج از همان ابتدای حکومت جمهوری اسلامی تا کنون سعی نموده که این را برای مردم جا بیندازد که از انقلاب فقط حکومت هائی نظیر جمهوری اسلامی بیرون خواهد آمد. که حزب توده نیز در سه سال اول حکومت جمهوری اسلامی فریاد انقلاب جمهوری اسلامی است و باید حمایت شود را سر داده بودند با این شعار نه تنها خاک به چشم توده ها می پاشید بلکه

بقیه در صفحه ۴

ای مگس عرصه سیمرغ نه ...

همگام با سرمایه برای ترساندن توده ها از انقلاب یاری می رساند. و همان زمان در خارج از کشور بخش دیگری از ارتجاع جمهوری اسلامی را تحت عنوان اینکه این حکومت یعنی انقلاب ان را نفی می نمود. و پس از آن ۳ سال همچنان این تبلیغ ادامه یافت منتهی به این ترتیب: جمهوری اسلامی همواره این را می گوید که انقلاب یعنی من که از این گفته این را نتیجه می گیرد که تلاش برای انقلابی مجدد نکنید! زیرا ممکن است از درون این حرکت احتمالی چیزی مشابه بیرون آید! سرمایه جهانی می گوید انقلاب یعنی جمهوری اسلامی یعنی سنگسار قطع ید و شکنجه و کشتار و پس انقلاب نکنید! سلطنت طلبان می گویند انقلاب یعنی جمهوری اسلامی یعنی کشتار و سنگسار و... پس شاه و حکومت ما بهتر بود و این شما بودید که با حرکت ۵۷ این بلا را موجب شدید پس باید از آن حرکت پیشمان شوید و اگر می خواهید جبران کنید باید ما را برگردانید! سرمایه در داخل می گوید انقلاب این حکومت است و تکرار این اشتباه دوباره باعث حکومتی دیگر شبیه این خواهد شد پس نباید حرکتی دیگر نمود بلکه باید این حکومت را اصلاح نمود. در حالی که این تفکر در خود این را هم مسطور دارد که این بخش از سرمایه روزگاری در حکومت نقش داشته و اگر اتفاقی بیفتد اینها باید جوابگو باشند و برای فرار از این جوابگویی شعار دیگری هم گاهی از قبیل فراموش نکنید اما ببخشید را سر داد که به موقع افشا گردید! حزب توده نیز همگام با این بخش از سرمایه داخلی شعار و تاکتیک خود را بر مبنای اصلاح و ر فرم در همین حکومت گذاشته و با چراغ دستی به دنبال نیرویی در درون همین حاکمیت می گردد تا گذشته خود را توجیح نماید! البته این حزب در سرتاسر دوران خود پس از کودتای ۲۸ مرداد هیچگاه موضع رادیکال و انقلابی نداشت و اصولاً توانائی انجام عمل انقلابی و تاکتیک رادیکال را هیچگاه در خود نداشت در واقع هیچگاه جسارت انقلابی برای طرح و حرکت بسوی طرح شعار سرنگونی و حرکت به سمت کسب قدرت سیاسی را در خود سراغ نداشته و همواره به عنوان یک گروه پس آهنگ توده ها حرکت نموده است. برای روشن شدن این قضیه بهتر است به تاریخ و خاطرات خدائی رجوع نماییم! در دهه چهل و پس از سرکوب شدیدی که رژیم شاه بعد از کودتای ۲۸ مرداد در جامعه اعمال نمود حزب توده با توجه به در اختیار داشتن سازمان عریض و طویل نظامی که متشکل از افسران توده ای بود به دلیل عدم جسارت انقلابی به موقع نتوانست از آن استفاده و کودتا را عقیم نماید. به همین دلیل همواره این عدم توانائی در استفاده به موقع از سازمان به عنوان نقطه ای تاریک و مبهم همراه با این حزب بود. و از آنجایی که رهبران این حزب به جای مقاومت و ادامه مبارزه و جبران اشتباهی که در عدم استفاده از سازمان نظامی پیش آمده بود از کشور فرار نموده و خود را از زیر ضرب پلیس و دستگیری و شکنجه خلاص نمودند و همین فرار عدم استفاده از سازمان نظامی را مبهم تر می نمود؟ و همین فرار و عدم استفاده از نیروی نظامی بود (در حالی که پس از ۵۷ توسط ۲ نفر توانست کودتای نوژه را عقیم نماید در حالی که در آن شرایط سازمان نظامی حزب ارگانی وسیع و متشکل در بین نیروهای سه گانه ارتش و ژاندارمری و شهربانی داشت) که در بین توده ها و طبقه کارگر به جو بی اعتمادی نسبت به کمونیستها و نیروهای پیشرو دامن زده شد. خصوصاً که در دهه چهل نیز این حزب به جای اینکه موضع انقلابی و رادیکال در رابطه با خواسته های توده ها داشته باشد به دلیل انجام فرمهایی از طرف شاه و بستن قرار دادهائی با شوروی حزب توده به دنبال این فرمها افتاده و طبق خط حاکم بر حزب که رهبر وقت حزب آقای اسکندری اعمال می نمود و تا هنگام ۲۰ بهمن ۵۷ بر حزب حاکم بود به دنبال ایجاد اتحادی با نیروهای ملی تحت عنوان جبهه ضد دیکتاتوری بود و خواست این جبهه این بود که حکومت شاه را وادار به اصلاحات نموده و در نتیجه شاه سلطنت نماید نه حکومت!! (همین فکری که اکنون نیز بر حزب حاکم است یعنی پیوند با دو خرداد و ایجاد چنین جبهه ای که اگر هم تا کنون موفق نگردیده شاید به این دلیل است که اصلاح طلبان او را نپذیرفته اند به همان شکلی که در آن دوران هم از طرف ملیون پذیرفته نمی شد) اما حزب تا مقطع ۱۲ و ۲۰ و ۲۱ بهمن ۵۷ هنوز بر این باور بود و حتی هنگام نخست وزیری بختیار این

مردم بودند که به پس آهنگ خود فهماندند که دیگر خواسته ها از این مراحل گذشته است. خدائی در این مورد چنین می گوید (نه رفقا ما یعنی نوید نه منتظر نظر رهبری از خارج ماند نه منتظر نظر آقای خمینی فردای روز معرفی بختیار به عنوان نخست وزیر نوید شعار مردم را تیتز تحلیل خود نمود ما می گوئیم شاه نمی خواهیم نخست وزیر عوض می شود یعنی عبور از مرحله جبهه واحد ضد دیکتاتوری و ورود به مرحله سرنگونی شاه) در واقع این حزب تا این موقع هنوز تحلیل درستی از حرکات و اعتراضات مردم نداشت و به همین دلیل و نداشتن چشم انداز امیدوار کننده ای از این اعتراضات بود که هنوز رهبری حزب برای آمدن به کشور اقدامی نمی کرد و منتظر نتیجه این اعتراضات مانده و تنها پس از نتیجه و پیروزی بود که رهبران حزب قدم رنجه فرمودند و به ایران آمدند! برگردیم به سخن اصلی و دهه پنجاه یعنی دهه ای که فضای ایران به دلیل عدم جسارت رهبران حزب الوده بود و فضای بی اعتمادی نسبت به مبارزه و چشم اندازهای آن و نسبت به کمونیستها این تنها عناصر تا به آخر انقلابی شده بود. در چنین سالهایی عده ای نیروی جوان پر شور و مبارز که به علم مبارزه طبقاتی نه تنها باور بلکه ایمان داشتند پا به عرصه مبارزه نهادند و پس از مطالعات فراوان و تحلیل جامعه ایران و بررسی سرمایه داری عقب مانده در ایران و رشد غیر کلاسیک آن برای در هم شکستن جو سرکوب و قدر قدرتی ساواک و همچنین جو بی اعتمادی توده ها و طبقه کارگر نسبت به کمونیستها که بر اثر رفتار حزب توده پدید آمده بود پرچم مبارزات توده ها را بر دوش گرفتند و در تمامی حالات و اوقات حتی در شکنجه گاهها نگذاشتند این پرچم بر زمین افتد و آن را همواره بر دوش زخمی خود حمل نمودند. در سایه این سد شکنی بود که فضای الوده حزب توده ساخته جای خود را به فضایی پر از عشق و ایمان به راهی با بویی از شقایق داد. فضائی با عطر استقامت و آزادگی و با چشم اندازی از آینده مبارزاتی میهن مان و پیگیری مبارزان کمونیست در این مبارزات یعنی همان چیزی که با روش حزب توده به آن آسیب جدی وارد شده بود. حالا تحت تاثیر این فضا و سد شکنی قهرمانان سیاهکل سازمان نوید با یک هسته ۳ نفری در سال ۵۳ شروع به کار کرد آن هم شروع به چاپ اخبار بصورت ماهیانه و در سال ۵۵ به این اخبار تحلیل و تبلیغاتی در رابطه با تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری (شاه سلطنت کند نه حکومت) که از نظر ساواک مسئله مهمی نبود چون بیشتر از این و مهم تر از این را حاج سید جوادی در نشریه علنی خود مطرح می ساخت تازه موضع گیری نوید در مقابل مشی چریکی برای ساواک بسیار با اهمیت و مراد او بود. وگرنه آنها همه در آن دوران و حتی در این دوران کار سیاسی کرده اند بخوبی می دانند که پیدا کردن سر نخ برای ساواک چندان کار سختی نبود بخصوص که هم می توانست رد کاغذ مرغوب آن و هم رد دستگاه چاپ را براحتی بگیرد. حال ببینیم آقای خدائی در این مورد چه می گوید: (یک نظر این بود که انجا را بمب می گذاشتیم و توفانیان را ترور می کردیم که شاه جانشین توفانیان را پیدا می کرد و امریکا نیز دفتر جدیدی تهیه می کرد و خود ما هم فراری می شدیم خانه تیمی و نظر دیگر ماندن و استفاده از آن امکانات و کاغذ مرغوب بود و ماندن در اینجا که به عقل جن هم نمی رسید. و در جایی دیگر می گوید شایعه بود که نوید در سفارت شوروی چاپ می شود و یک شایعه ساواک ساخته هم بود که می گفت در کیهان چاپ می شود) او از این شایعه نمی خواهد این نتیجه را بگیرد که ساواک می خواسته به گوش آنها برساند که می داند آنها که نوید را چاپ می کنند در کیهان هستند. اما به هر صورت اینها حدس و گمان هستند که ساواک می دانست یا نه اما چیزی که حدس نیست واقعیت میدان فوزیه است و آن تانک سوخته زیر گذر که توسط ما رفقای فدائی از کار افتاد و اسلحه های بدست آمده را نیز بین آنهاپی که در محل بودند تقسیم نمودیم و فردا فرصت طلبانه شما به بازوی توده ایها بازوبند چریک بستید و به نام خود تبلیغ نمودید اینجاست که باید دید چه کسی منافع جنبش برایش مهم بود و چه کسی می خواست به نفع خودش تبلیغ دروغین کند. آقای خدائی می گوید (صدای گلوله از طرف میدان فوزیه می آمد فاصله خانه پدری من تا میدان زیاد نبود صدای گلوله از طرف میدان می آمد چند بار تلفن کردم اما کسی پای تلفن نبود صدای رگبار زیاد طول نکشید و خاموش شد و صبح زود خودم را به انجا رساندم به میدان فوزیه دهانه تونل زیر زمینی میدان فوزیه از دود سیاه شده بود و آتش گرفته بود پایگاه جنب سینما حالا دیگر پایگاه نوید نبود

ای مگس عرصه سیمرغ نه ...

بلکه تبدیل به سنگر شده بود و با شن جلوی آن را چیده بودند و بعد توضیح می دهد که در آنجا به رفقا خود گفته اند بازوبند ببندند. (بنگرید دقیقا تفاوت مشی توده ای و مشی فدائی در چند نکته در اینجاست البته از نظر خلق و خوی مشی فدائی و توده ای یک: ما اگر صدای تیر از نقطه ای می آمد که حتی مردم در آنجا بودند چه برسد به رفقای بدون اسلحه خودمان فوراً خود را به آنجا می رساندیم و خود را درگیر می کردیم در حالی که مشی توده ای همیشه راحت طلب و فراری از خطر بوده مثل ایشان که پس از شنیدن صدای گلوله و برقرار نشدن تماس تلفنی هیچ نگران نشده و رفتند و راحت خوابیدند تا صبح و صبح که تشریف آوردند و دیدند که مردم کار را راحت کرده اند به رفقای خود گفتند که بازو بند ببندید تا یک عمر بی عملی را پاسخگو باشیم. دقیقا این فضای بی عملی را همیشه حتی حالا با ترویج رفرمیست و اصلاح طلبی می خواسته ترویج و فضا را مسموم و الوده نماید و در دهه چهل و پنجاه رزم فدائی و جنبش نوین کمونیستی و اینک اصول انقلابی و مردم و رفتار اصلاح طلبان این اهرم را از دست آنها گرفت.

حال برگردیم به چرایی دفاع حزب توده از جمهوری اسلامی و عمق این دفاع که تا کجا در آن پیش رفتند؟

راه توده می گوید دلیل دفاع از جمهوری اسلامی این بود که پنج پارامتر در رفتار حکومت را می دیده اند! و در این رابطه می گوید: این درست است که حزب توده ایران سیاست ضرورت اتحاد با خط امام را به مثابه نماینده توده های وسیع و قشر های خرده بورژوازی را دنبال می کرد اما آنچه خط امام می نامید پنج وجه مشخصه و سمت گیری سیاسی بر شمرده که ضرورت اتحاد با خط امام منوط به تحقق این اصول بود!!!

۱: سمت گیری دفاع از محرومین

۲: سمت گیری علیه بازگشت سلطه علیه امپریالیسم بر ایران

۳: سمت گیری حفظ و گسترش اتحاد همه نیروهای شرکت کننده در انقلاب

۴: سمت گیری حفظ و گسترش آزادی ها

۵: سمت گیری به سوی پایه ریزی اقتصاد ایران بر مبنای سه بخش دولتی تعاونی و خصوصی بنابراین ما بر اساس اینکه رهبری انقلاب در دست خرده بورژوازی بود از آن پشتیبانی نکردیم بلکه بر اساس اینکه این پنج مشخصه را در سیاست آن تشخیص دادیم از آن پشتیبانی کردیم!!!!!!

حال بباید این پنج مشخصه را که حزب توده برای توجیح اعمال خود در دهه شصت مطرح می سازد بررسی کنیم و ببینیم که آیا

اولا) رژیم اسلامی این پنج مشخصه را داشت؟

ثانیا) اگر هم می داشت توجیح همکاری در حد همکاری اطلاعاتی و دستگیری دیگر جریانات را به همراه دارد؟؟؟

سمت گیری دفاع از محرومین؟

می دانیم که رژیم جمهوری اسلامی در شرایطی به قدرت رسید که توده ها اعتراضات گسترده ای را در سراسر کشور به مرحله عمل در آورده بودند و عملاً کشور تبدیل شده بود به صحنه حضور گسترده توده ها چه بصورت تظاهرات خیابانی و اعتصابات گسترده طبقات ستمدیده و محروم جامعه و از آنجائی که هر کدام از این اعتراضات و اعتصابات خواسته های سیاسی و صنفی خود را داشت حکومتی که با تبنائی و سازش سیاسی و طبقاتی نیز قدرت را قبضه نمود باید به آن پاسخ می داد و بهمین دلیل نیز جمهوری اسلامی از همان آغاز قبضه قدرت به بخشی از جنبش که خواسته های رادیکال مطرح می نمود با سرکوب و وحشیانه و برای عقب راندن بخش ناآگاه تر با فریب و طرح دروغین دفاع از مستضعفان به میدان آمد. پس در عین حال رژیم ولایت فقیه هیچگاه سمت گیری در دفاع از محرومین نداشت و صرف اظهار مستضعفان هیچگاه او را در سمت گیری دفاع از محرومین قرار نمی داد. بباید بنگریم راه توده در سال ۷۳ این مسئله را البته از زبان کیانوری و با تائید آن چگونه مطرح می سازد؟! آنها در سال ۷۳

می گویند: شعار طرد رژیم ولایت فقیه برای یک دوران معین شعار درستی بود اگر همین رژیم بر آمده از یک انقلاب نیرومند مردمی نبود (یعنی اینجا هم مطرح می سازند که رژیم فقها را نباید طرد نمود زیرا بر آمده از یک انقلاب نیرومند مردمی به زعم آنهاست؟ که البته این خود جای سخن بسیار دارد که اولاً رژیم فقها طبق طرحی امپریالیستی برای سرکوب انقلاب و حاصل یک سازش طبقاتی بود. ثانیاً از همان ابتدای روی کار آمدن خود به سرکوب جامعه و خواسته های دموکراتیک توده ها همت گمارد)

در ادامه می افزاید: اگر در سرتاسر جامعه مبارزه حاد طبقاتی و گسترده ای بر سر حاکمیت و راه رشد اقتصادی و اجتماعی جریان نداشت اگر همین ولایت فقیه برای اینکه عمر خود را چند صباحی طولانی تر کند ناچار نبود مداوم از مستضعفان و محرومین صحبت کند اینک آنها عوامفریبی می کنند اصولاً اهمیتی ندارد بلکه مسئله مهم اینست که چرا آنها ناچار و ناگزیر به عوامفریبی هستند؟

(نکته در اینجاست که آنها وسعت و عمق مبارزه طبقاتی که در جامعه ملموس است را می بینند اما نمایندگان این مبارزه را در درون حاکمیت می انگارند و باز مانند همان سالهای نخست به جای اینکه عوامفریبی فقها را نزد توده ها رسوا نموده و به توده ها گوشزد نمایند که طرح مسئله مستضعفان و محرومین شعار دروغین و بی محتوایی بیش نیست آن را دست آویزی برای طرد نکردن رژیم ولایت فقیه می دانند!

بعد می افزاید که چرا دیکتاتوری شاه ناچار به عوامفریبی نبود؟ پاسخ روشن است رژیم شاه برآمده از یک کودتای ضد انقلابی بود و در شرایط شکست جنبش مردم بود و رژیم ولایت فقیه میوه چین یک انقلاب نیرومند مردمی در شرایط اعتلای جنبش و خواسته های خلق است. پاسخ صحیح به این سوال اینست که رژیم شاه بر آمده از یک کودتای ضد انقلابی بود و پس از سرکوب جنبش آمده بود تا پیروزی سرمایه داری را مستحکم و تداوم بخشد در حالی که رژیم فقها در عین زبونی و خواری سرمایه آمده بود تا این جنبش را به سازش کشانده و از تعمیق آن جلوگیری نماید. و اینک که دوباره خواسته های رادیکال و مترقی پس از سالها سرکوب در درون توده ها سر بر آورده و آرام به سمت این می رود که توده ها و طبقه کارگر به گرد تشکیل های واقعی خود گرد آمده و یا آنها را بنا نهاده و یک بار دیگر تلاش نماید بلکه طومار سرمایه را در هم ببیچد رژیم ولایت فقیه با اتکا به تجارب خود از عوامفریبی و بحران و جنگ سعی می نماید که بر این نیز غلبه کند.)

تا اینجا دیدیم که فاکتور اولیه آنها نا درست بود در فاکتور دوم آنها مبارزه با سلطه امپریالیسم مطرح می شود که دقیقاً در دیدگاه غلط آنها می توان این را دریافت که آنها مبارزه علیه امپریالیسم را جدا از مبارزه علیه سرمایه داری می نگرند. و دقیقاً بهمین دلیل است که آنها در مبارزه با امپریالیسم به دامان سرمایه داری می افتند و مانند رژیم امپریالیسم را فقط در امریکا خلاصه نموده و هزاران قرار داد دیگر را با امپریالیسم های دیگر که سلطه های اقتصادی و سیاسی را برای امپریالیستهای اروپایی و ژاپن به همراه داشت و این قراردادها هیچگاه مورد اعتراض و افشاگری قرار نگرفت و در حوزه داخلی نیز که تمام قوانین در دفاع از منافع سرمایه داری نوشته و به اجرا گذاشته می شد. و در حوزه دفاع از محرومین فقط در شعار چیزهایی مطرح می شد که بیشتر به جهت عوامفریبی مطرح می گردید و هیچگاه جنبه عملی پیدا نکرد و اساساً برای فریب توده ها و به جهت مقابله با شعارهای مطرح شده از طرف نیروهای رادیکال طرح می شد. و با طرح چنین شعارهایی حاکمیت قصد داشت اولاً با فریب توده ها از پیوستن آنها به سازمانهای رادیکال جلوگیری نموده و ثانیاً واژه ها را از محتوا تهی نماید و متأسفانه تا کنون در این مورد موفق هم بوده. واژه هایی چون انقلاب و انقلابی و ضد امپریالیسم و.... را می توان بر شمرده که حاکمیت با طرح اینکه نماینده این واژه ها خودش است در واقع آنها را از محتوا تهی نموده است!!

سومین سمت گیری که حزب توده مطرح می کند: سمت گیری در حفظ و گسترش اتحاد همه نیروهای شرکت کننده در انقلاب است؟

در حرکت های اعتراضی علیه حکومت سلطنتی تمامی نیروهای اجتماعی اعم از کارگران کشاورزان و نیروهای اجتماعی موجود در کشورمان با

بقیه در صفحه ۶

ای مگس عرصه سیمرخ نه ...

خواستهای مختلف شرکت داشتند. خواستهای ملی و سیاسی و اقتصادی ما دیدیم که جمهوری اسلامی از همان ابتدای به حکومت رسیدن خود با این نیروهای اجتماعی شرکت کننده در انقلاب چه کرد! مثلا در همان روزهای آغازین حکومت خویش به کشاورزان بندر ترکمن و ترکمن صحرا که یک عمر زیر فشار فنودالهای حاکم در منطقه کمرشان شکسته شده بود و حالا در سایه پیروزی اعتراضات خود می خواستند سرنوشت خویش و زمینهای کشاورزی که یک عمر بر روی آن کار کرده بودند و حاصل کار و زحمت آنها به دیگری تعلق گرفته بود را خود بدست گیرند. و در آن شرایط تنها سازمان فداییان این نماینده واقعی جنبش کمونیستی به سمت آنها رفت و در اعتراضات آنها شرکت جست و به مثابه یک سازمان واقعی کمونیستی که در چنین شرایطی وظیفه ای جز متشکل نمودن توده ها و کانالیزه کردن خواستهای آنها ندارد در کنار آنها قرار گرفت اما دیدیم که پاسخ این خواست بر حق زحمتکشان روستا و شهر در ترکمن صحرا را حاکمیت نو پای سرمایه داری جمهوری اسلامی چگونه داد. یا در کردستان و آذربایجان چگونه بر خورد شد و نمونه های فراوان دیگر. حال با این اوضاع و احوالی که حاکم بود حزب توده چگونه این سمت گیری یعنی حفظ و گسترش اتحاد همه نیروهای شرکت کننده در انقلاب را در سیاست ها و برنامه های اجرائی در حکومت اسلامی دیده !!!؟؟؟

چهارمین سمت گیری که حزب توده مدعی آن است که در سیاست های جمهوری اسلامی دیده است حفظ و گسترش آزادی ها است!!؟ در تمامی عرصه ها جمهوری اسلامی به دست آوردهای اعتراضات توده ها حمله برد و رفته رفته دست آوردها را پس می گرفت و از آنجائی که نمی توانست همه دست آورد ها را به یکباره پس بگیرد یکی یکی به آنها حمله برد تا سال شصت که دیگر تمام دست آورد بهمین ماه از توده ها باز پس گرفته شده بود. در عرصه مبارزات زنان اولین حمله به آنها صورت گرفت و رژیم عناصر لباس شخصی و حزب الله خود از قبیل دار و دسته زهرا خانم به خیابان آورد و با شعار یا روسری یا تو سری به آنها حمله نمود و حجاب اجباری را به شیوه رضا خان تحمیل نمود.

پنجمین چشم اندازی که حزب توده در درون سیاست های حاکمیت مدعی است که وجود داشته و آنها ان را دیده اند عبارت است از سمت گیری به سوی پایه ریزی اقتصاد ایران بر مبنای سه بخش دولتی خصوصی و تعاونی که رژیم به دلیل خواستگاه طبقاتی خود یعنی بورژوازی تجاری از همان ابتدا در جهت بست و گسترش اقتصاد دلالی و بازار سمت و سوی خود را تعیین و در دنیای واقعی و بدور از شعار به این سمت حرکت نمود.

حال در چنین فضائی حزب توده با ادعای اینکه این پنج مشخصه در حاکمیت وجود داشته به دفاع از آن پرداخت و تا آنجا که می توانست خاک به چشم توده ها پاشید. و تنها به این خاک پاشیدن اکتفا نکرد بلکه در زمینه های نظامی و اطلاعاتی و همکاری نمود تا جائی که خدائی می گوید که بارها خودش برای ملاقات مسئول اطلاعات حزب با لاجوردی وقت گرفته البته در آنجا می گوید که این ملاقات برای آزادی توده ای های دستگیر شده صورت گرفته البته همه این ملاقات ها نمی توانسته فقط برای آزادی تعدادی انگشت شمار توده ای دستگیر شده در آن ایام باشد. زیرا همه زندانیان در دهه شصت بخصوص در اوایل حکومت اسلامی تا سال ۶۲ که به حزب نیز رژیم یورش برد می دانند که انگشت شمار از آنها در زندان بسر می برد. و در این ملاقات ها مسئول اطلاعات حزب می گوید که در آخرین ملاقات خود به لاجوردی می گوید حزب ما خدمات فراوانی به انقلاب کرده و او در جواب می گوید در حال حاضر بهترین خدمت شما اینست که خود را منحل کنید. این جمله در درجه اول از این نظر حائز اهمیت است که خدمت از نظر لاجوردی قصاب زندانها چه چیزی می تواند باشد که مسئول اطلاعات حزب به آن اشاره نموده و لاجوردی با جواب اینکه در حال حاضر بهترین خدمت اینست که خود را منحل کنید. در واقع خدمات پیشین را مورد تایید قرار داده؟ دوم این مطلب آدم را یاد آن جمله معروف رفسنجانی در کتاب امیر کبیر که نوشته است می اندازد وی می نویسد در شیوه حکومت داری

مامورین دولتی و یا افرادی که مورد استفاده حکومت قرار می گیرد اینست که تا زمانی که حکومت می تواند از آنها بهره ببرد از آنها استفاده نموده و سپس که دیگر به آنها نیاز نداشت آنها را دور می ریزد و برای بهتر تفهیم کردن این مسئله می گوید در بیابانی گیر نموده و قضای حاجت می نماید در آنجا آب برای طهارت در دسترس نیست پس سنگی از زمین بر می داری پس از اینکه خود را پاک می کنی دیگر نیازی به آن سنگ نیست پس آن را پرت می نمایدی. این تعریف رفسنجانی از مهره ها و مامورین حکومتی است. که دقیقا به همین روش جمهوری اسلامی از احزاب و سازمانهای رفرمیست و دیگر احزابی که توانست با آنها بازی نماید بعضی را پست موقتی داد و بعضی دیگر نیز بنابه منافع طبقاتی خود در دام شعارهای عوام فریبانه افتاده و تا توانستند این شعارهای تو خالی را اگر اندیسمان نموده و خاک بر چشم توده ها پاشیدند. حزب توده از هواداران آن گرفته تا اعضا و کادر رهبری ناباورانه زمانی که مورد یورش قرار گرفتند دیدند که با آنها نیز چه کردند آنها هرگز نتوانستند با توجه به اعمالی که برای جمهوری اسلامی انجام داده بودند قبول نمایند که پاداش آن همه خدمت چیزی جز دستگیری و زندان و حتی برای بعضی از آنها شکنجه باشد. این ناباوری را نه تنها در دفاعیات بعضی از اعضا ان در بی دادگاه های جمهوری اسلامی (مثل فرزند جهاد که در دادگاه به قاضی خود گفت ما اعضا حزب سربازان گمنام این انقلاب بودیم) و آقای خدائی نیز تاکید می نماید که این جمله فرزند جهاد را هرگز نباید فراموش کرد. آقای خدائی هنوز هم باورش برایش سخت است که در جمهوری اسلامی با آنها این رفتار شد و چندین مرتبه در جاهای مختلف خاطرات خود با گله این را به رهبران جمهوری اسلامی گوشزد می کند و می گوید بیاد داشته باشید که ما برای شما چه کردیم و شما چگونه پاسخ ما را دادید. در بخش دیگری از این خاطرات نامبرده گله می کند از دیگر نیروهای اپوزسیون که چرا از توده ایهای جان باخته در سال ۶۷ یاد نمی کنند و در این قسمت اضافه می کند که بیشترین شکنجه را توده ایها دیده اند !!!

برای اطلاع ایشان عرض کنم که اولاً اپوزسیون همواره اعلام نموده اند که یاد و خاطره تمامی جان باخته گان را گرامی می دارند حتی اعضا و هواداران فریب خورده حزب توده. اما این که می گوید وحشیانه ترین شکنجه را توده ایها متحمل شده اند را خودشان هم می دانند که این شوخی بیش نیست. و می داند که چه در زمان شاه البته در دهه پنجاه به بعد و چه در زمان جمهوری اسلامی وحشیانه ترین شکنجه همواره نصیب اعضا و هواداران جنبش نوین کمونیستی ایران و هم نصیب اعضا و هواداران مجاهدین بوده است.

اما اینکه بودند افرادی توده ای که آنها نیز شکنجه شده اند جای تردید نیست. شکنجه روحی که کیانوری دیده بود در خاطر همه هست که بدین ترتیب که وی را پشت درب اتاق شکنجه نشانده بودند و به دروغ به وی گفته بودند که همسرش را دست بند قپانی زده و می خواهند در آن حال وی را شلاق بزنند. و این نوعی شکنجه روحی است و ما همواره هرگونه شکنجه را که بر روی هر شخصی اجرا شود اعم از زندانی عادی یا سیاسی محکوم نموده و خواستار لغو هرگونه شکنجه هستیم. ولی اینکه ایشان می گوید وحشیانه ترین شکنجه به توده ایها اعمال شده شوخی بیش نیست. اما بالاخره شکنجه شکنجه است حال به هر شکل که باشد ولی بد نیست آقای خدائی بیاد بیاورد که در سال شصت وقتی گروهها و سازمانها افشا می نمودند که در زندانهای جمهوری اسلامی بر زندانیان شکنجه روا می دارند و زندانیان تحت شکنجه وحشیانه قرار می گیرند. حزب توده با تیتیر درشت نوشت که شکنجه در زندانها شایعه ضد انقلاب است. و به همین ترتیب سازمان اکثریت این نشخوار کننده مشی حزب توده چه داد و بی دادی راه انداخته بود که شکنجه شایعه ضد انقلاب است. و چطور با تیتیر درشت خبر از این می داد که دوستان شان به همراه رفقای توده ای شان با همکاری اطلاعات و بسیج و سپاه به شکار سربداران و به زعمانها ضد انقلاب به امل رفته و آنها را کشته و دستگیر نموده و قائله امل را با دادن ۲ شهید توده ای و اکثریتی ختم نموده اند!!!؟؟؟

آری آقای خدائی باران نیامده و ترک ها کور نشده مردم ما حافظه تاریخی خوبی دارند و هرگز فراموش نکرده و نمی کنند که شما چه کردید و فراموش

بمناسبت ۸ مارس و سالگرد ...

ای مگس عرصه سیمرخ نه ...



کارگری وجود داشت: یکی گرایش انقلابی و دوم گرایش رفرمیستی. سخنگوی گرایش رفرمیستی برنشتاین بود. برنشتاین در بین سالهای ۱۸۹۶-۱۸۹۸ به نوشتن یک سلسله مقالات به نام "مسائل سوسیالیسم" پرداخت که در این مقالات آشکار او بیشتر مانه به اصول مارکسیسم حمله کرد و بحث های شدیدی در این رابطه در گرفت که رزا لوکزامبورگ باصلایت و قاطعیت تمام بدون هیچ تردیدی به دفاع از مارکسیسم پرداخت و در کتاب خود به نام فرم اجتماعی یا انقلاب اجتماعی به شدت به رفرمیسم حمله میکند.

برنشتاین برخلاف نظریه مارکس که انقلاب و قهر انقلابی را برای براندازی نظام سرمایه داری اجتناب ناپذیر میدانند به گذار تدریجی به سوسیالیسم معتقد بود و با استفاده از پارلمان و انجام فرم از بالا و در دستگاه نظام بورژوازی رسیدن به سوسیالیسم را امکان پذیر می دانست. چیزی که بعدها به راه رشد معروف شد.

متأسفانه به دلیل حاکمیت طولانی استالینیسیم بر جنبش چپ در سراسر جهان ایده های واقعی مارکسیستی و پرولتری سالیان طولانی در زیر خروارها انحراف و گرایش غیرمارکسیستی پنهان شده بود و در جنبش چپ به جزء عده ای محدود از نظرات رز لوکزامبورگ و دفاع همیشگی و اصولی او از سوسیالیسم و پرولتاریا بی خبر مانده اند و در سالهای اخیر به نوشته ها و زندگی این انقلابی کمنیست بیشتر پرداخته شده است. در ببحوه جنگ اول جهانی متأسفانه حزب سوسیال دموکرات آلمان از موضع دفاع از بورژوازی خودی و جنگ طلبی امپریالیسم جهانی به نفع اعتبارات جنگی به قیصر رأی مثبت داد و از ۱۱ نماینده فقط ۵ نفر رأی مخالف داد. در ۴ ماه اوت تمام اعضای حزب سوسیال دموکرات به نفع اعتبارات جنگی رأی دادند. چند ماه بعد رزا به همراه گروه کوچکی جمعیت اسپارتاکوس را تشکیل دادند و قاطعانه بر علیه موضع دفاع طلبی حزب سوسیال دموکرات ها از بورژوازی آلمان و شرکت در جنگ را رد کردند و رزا به مدت ۴ سال پرچم سوسیالیسم و دفاع از انترناسیونالیسم پرولتری را برافراشت.

اعضای جمعیت اسپارتاکوس شامل افراد زیرمیشد: کلارا زتکین، رزا لوکزامبورگ، کارل لیبکنشت و فرانتر مهرینگ.

سوسیال دموکرات ها از آن زمان با دفاع و شرکت در جنگ امپریالیستی به دفاع از منافع بورژوازی برخاستند و به دنبال روبرژوازی و اهرم فشار و سرکوب طبقه کارگر شدند و در این راه از هیچ گونه فریب و حيله و توهم پراکنی در میان طبقه کارگر و چند دستگی در میان صفوف طبقه کارگر کوتاهی نکردند و از آن موقع تاکنون در کشورهای مختلف به فریب دادن طبقه کارگر و در خدمت بورژوازی از هیچ جنابیتی خودداری نکردند. با حربه دموکراسی و انتخابات آزاد از یک طرف و هر جا که لازم ببینند با مذهب و ارتجاعی ترین رژیم ها بنای دوستی و مراوده باز می کنند.

در سال ۱۹۱۳ رزا مهمترین اثر خود را به نام "انباشت سرمایه" مینویسد و این کتاب سهم زیادی در توضیح امپریالیسم دارد. در سال ۱۹۱۴ رزار به اتهام تحریک سربازان دستگیر و دادگاهی میکنند و در هنگام وقوع انقلاب اکتبر رزا در زندان بسر میبرد. با وجود اختلاف نظرهایی که ب النین داشت به ستایش انقلاب اکتبر پرداخت و در کنار انقلاب اکتبر واز موضع همبستگی پرولتری با انقلاب اکتبر همراهی و همدلی نمود. در ۸ نوامبر انقلاب در آلمان موجب آزادی رزا از زندان شد. ولی متأسفانه بورژوازی آلمان به کمک نوکران سوسیال دموکراتش طبقه کارگر را سرکوب کرد و هزاران کارگر را به قتل رساند.

در روز ۱۰ ژانویه ۱۹۱۹ اول کارل لیبکنشت را به قتل رسانده و همانروز نیز رزا این زن انقلابی و کمونیست برجسته را به طرز وحشیانه و فجیحی به قتل رساندند. مرگ او مانند زندگیش در خدمت بشریت استعمار شده میباشد و یاد او، فعالیتها و دیدگاه هایش برای همیشه در تاریخ مبارزه طبقاتی و جنبش کارگری و کمونیستی ماندگار و پابرجا خواهد بود. برای زنان در سراسر دنیا او نمونه و سمبل زن است که همیشه با دیدگاه ها و اعمال مستقل خویش انقلابی عمل کرد و برای تمام بشریت سرکوب شده صرف نظر از جنس و نژادش می جنگیده است.

هم نخواهند کرد که جمهوری اسلامی دستمزد خوش خدمتی های شما را چگونه پرداخت. همانطور که هرگز اعمال شما را در دوران دکتر مصدق فراموش نکرد و نبخشید. همانطور که فراموش نکرد در زمان شاه حتی تا روزهای ۲۰ و ۲۱ بهمن ۵۷ شما بدنبال اصلاحات بودید و بعد از ۲۲ بهمن به یکباره پز انقلابی می گرفتید همانگونه که الان با دفاع از اصلاحات در حالی که خود اصلاح طلبان دم از مرگ ان می زنند شما بدنبال ان هستید و اگر فردایی دیگر باز حرکتی دیگر آغاز شود شما همانگونه عمل خواهید نمود که در ۵۷ کردید. و به یک چشم بر هم زدن حاصل در هم شکستن بخشی از نیروی سرکوب را توسط دیگران به نام خود طرح خواهید نمود و بازو بند وصل خواهید نمود و مدعی خواهید شد که شما ماشین جنگی آنها را از کار انداخته اید آنهم بدون در دست داشتن اسلحه و حتما با نیروی غیبی و حتی نمی خواهید بر زبان بیاورید که آن شب اگر فدائیان نمی رسیدند چه ممکن بود بر سرتان آید و تازه فردای ان روز یادتان می آید بازو بند ببندید. و....

نشریه کمیته های سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

دینا ایشچیری پیرلشین!



Dan Ulduzu

پیرلشینش کمیته فدائی لریون اذربایجان کمیته تبلیغاتی لریون اذربایجان

Birləşmiş kommunist fedailərin Azərbaycan komitəsinin baş organi



برای دریافت نشریات سازمان اتحاد فدائیان کمونیست به سایت سازمان مراجعه نمایند

www.fedayi.org



Kar@fedayi.org

به مناسبت ۸ مارس و سالروز تولد رزالوکزامبورگ (۵ مارس)

بنفشه

چهره برجسته جنبش کارگری و کمونیستی

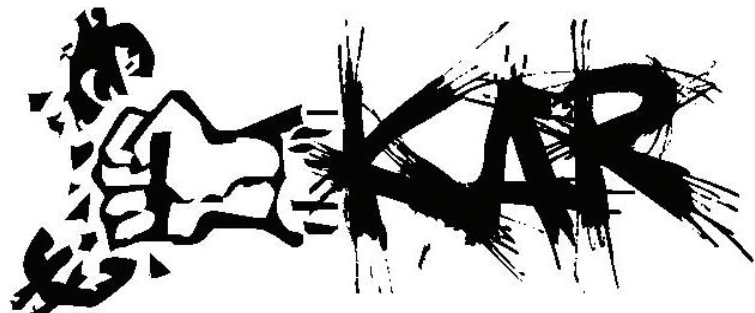
رزالوکزامبورگ زنی انقلابی و کمونیست و یکی از چهره های درخشان و مبارز جنبش کمونیستی بین المللی میباشد. کمونیستی با آرمانهای عالی، والا و اراده ای سترگ، محکم و با اعتقادی خدشه ناپذیر به قدرت پرولتاریا و پیروزی نهایی این طبقه انقلابی در مصاف با بورژوازی. حوادث و تحولات جهانی چه در زمانی که رزا زنده بود و چه بعد از آن صحت این نظر را بیشتر نشان میدهد. بورژوازی در سراسر جهان به استثمار و ستم و جنگ افروزی های خود ادامه می دهد و دنیا را با انسانهای ستم دیده و استثمار شده را به سرایش نابودی می کشاند. در گذشته نیز نمونه های فجیع این وحشی گری های بورژوازی را در کشتار مردم بی گناه و بی دفاع و در برپایی جنگ اول و دوم جهانی توسط بورژوازی و امپریالیسم شاهد بوده ایم. از طرف دیگر نیروی بالنده و انقلابی (طبقه کارگر) در حال مبارزه و یافتن ابزارهایی از این شرایط جهانی است که بورژوازی برای اکثریت ساکنان کره زمین وجود آورده است.

رزالین زن مبارز و خستگی ناپذیر تا آخرین روزهای حیات پربار خویش از آرمانهای کمونیستی خود دست نکشید و با عمل و تئوری انقلابی در راه مبارزه برای رهایی طبقه کارگر با بورژوازی و نوکران به ظاهر طرفدار کارگران جنگید (رفرمیست ها، ناسیونال_شونیست ها) به راستی که او مانند گل رُز زیبایی بود که برای طبقه محروم، رفقایش، دوستانش، طبیعت و حیوانات نرم و مهربان و در برابر دشمنانش انعطاف ناپذیر بود. رُزا در زمانی که در زندان بود، وقتیکه گاهی از روزنه ای چشمش به گنجشگان گرسنه که در سرما و از گرسنگی درمانده شده بودند می افتاد بسیار غمگین میشد و سعی میکرد از سهم نانی که در زندان به او میدادند به گنجشک ها بدهد. او در یکی از نامه های خود که به یک رفیق حزبی نوشته به این موضوع اشاره میکند و می گوید: من دلم برای گنجشک ها میسوزد، آنها تشکیلات ندارند و کسی در فکر آنها نیست و یا برنامه های بسیار لطیف و پر از احساس خود برای همسرش و یا رفقایش مینوشت که چقدر دلش برای آنان و برای طبیعت تنگ شده است. این از نمونه برخورد های بسیار لطیف و زیبایی است که رُزا به اطرافیان خود داشت و در آن روحیه بسیار لطیف و زیبایی یک انقلابی را مشاهده می کنیم. در عوض در مقابل دشمنان مردم استثمار شده بسیار سرسخت بود و هیچ کوتاه نمی آمد.

رُزا در ۵ مارس ۱۹۸۱ در شهر زاماسک در کشور لهستان از یک خانواده یهودی الاصل بدنیا آمد که در آن مقطع کشور لهستان تحت سلطه روسیه تزاری بود. به علت اینکه مذهب حاکم در لهستان کاتولیسیسم بود فشار و تبعیض زیادی به خانواده رُزا و به خود او به عنوان یک زن نوجوان یهودی وارد میشد و این ستم در مورد رزا تبعیض چند جانبه ای بود. او در کودکی بسیار باهوش بود و زودتر از کودکان هم سن و سال خود خواندن و نوشتن را آموخت و در سراسر عمر خویش به مبارزه برای رهایی پرولتاریا و تحقق سوسیالیسم و کمونیسم جنگید و هیچ چیزی او را در پیش برد این هدف مانع نمیشد. درسین بسیار نوجوانی به فعالیتهای انقلابی روی آورد و با شور و عشق فراوان و انرژی بی پایان مشغول انجام وظایف انقلابی خویش بود.

مسئله زنان و رهایی قطعی و نهایی آنانرا از رهایی طبقه کارگر و استقرار سوسیالیسم جدا نمیدانست. از اینکه زنان در حال تلاش و فعالیت برای حقوق برابر با مردان بودند نیز خوشحال بود. او در لهستان به حزب انقلابی به نام پرولتاریا پیوست تا زمانیکه در سن ۱۶ سالگی پلیس از فعالیتهای او آگاهی یافت و رُزا مجبور به ترک لهستان و مهاجرت به سوئیس شد و در شهر

بقیه در صفحه ۲



آخرین اخبار و گزارشات ، مقالات ، اطلاعات ، اطلاعیه ها و نشریات سازمان را از سایتهای زیر دریافت کنید

www.fedayi.org

www.kare-online.org

برای تماس با سازمان اتحاد فدائیان کمونیست
و یا ارگانهای آن با یکی از آدرسهای زیر
تماس بگیرید

کار کمونیستی آنلاین

info@kare-online.org

روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته تهران

tehran@fedayi.org

کمیته کرج

karaj@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

مسئولین پالتاک

paltalkroom@fedayi.org

کمیته امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org

کار ، مسکن ، آزادی ، جمهوری فدائیان شورایی!